

نگاه حقوقدان ۱/

اپوزیسیون و توهم گذار

درباره برنامه‌ای موسوم به «دفتر چه دوران اضطراب»



آرش ملک

پژوهشگر حقوق بین‌الملل

روانشناسی سیاسی دانشی میان‌رشته‌ای است که ذیل آن نقش عوامل مرتبط با روان انسان بر جهان‌بینی و نگاه سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از جمله نظریات مشهور در روانشناسی سیاسی «نظریه هویت اجتماعی» است که اثبات می‌کند گرایش سیاسی و هویت اجتماعی هر شخص به میزان قابل ملاحظه‌ای تابع گروهی است که در آن عضویت پذیرفته، و کنش‌مندی او بر اساس هنجارها و عقاید آن گروه تعیین خواهد شد. این نظریه درباره دیاسپورای ایرانی هم بیش و کم صدق می‌کند؛ و شهروندانی که در سه چهار دهه اخیر از ایران کوچ کردند، از رهگذر دست‌بالای رسانه‌های فارسی‌زبان و انقطاع پیوند مؤثر با ایران و نظام حقوقی-سیاسی مستقر (به طور خواسته و ناخواسته) در مقام طرفداران تغییرات سیاسی رادیکال طبقه‌بندی شده، و نیروهای سیاسی مخالف به نحای گوناگون از آنها بهره‌برداری می‌کنند. مهمترین کارکرد این اشخاص القای احساس رهبری سیاسی به نیروی اپوزیسیون است که وقتی با چاشنی تخیل، بلندپروازی و خودشیفتگی این اشخاص ترکیب می‌شود میرازی از تغییرات سیاسی رادیکال را پدید می‌آورد. در نتیجه، این زعم بین اعضای گروه سیاسی مزبور ایجاد می‌شود که جامعه ایرانی به طور متحد خواهند و آماده براندازی بوده، و یکصدا از آن «خود رهبریندار» می‌خواهد برای نجات آنها دست به فداکاری بزند!

اعتراضات ایرانیان در سال‌های اخیر و کنش‌مندی پهلوی فالت را هم می‌توان در این چارچوب قرار داد؛ هنگام با اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، رضایپهلوی همواره یکی از نخستین اشخاصی بود که برای رهبری سیاسی در ایران پس از جمهوری اسلامی داوطلب می‌شد، و با بزرگنمایی هر واکنش اعتراضی به «مطالبه همگانی برای براندازی» و نادیده گرفتن دلایل متفاوتی که در پس هر کدام از این اعتراضات نهفته بود برای مدیریت کشور اعلام‌آدگی می‌نمود. جنگ دوازده روزه با اسرائیل هم نقطه عطف دیگری بود که چشم‌دوختگان به ایده نیروی نظامی خارجی برای تغییر رژیم در ایران را ناامید ساخت تا شعله آرزوی رضایپهلوی هم با اعلام آتش‌بس کم‌فروغ شود.

هنگامی که اشتباهات محاسباتی نیروی اپوزیسیون از رهگذر خطاهای شناختی متعدد و نتایجی مغایر با آنچه به حورایون خود وعده داده بود برملا می‌شود، بخشی از اعتبار او نزد پایگاه اجتماعی زیر سوال رفته، و در توان و قوه شناختی او تشکیک می‌کنند. پس حفظ غرور شخصی و اقتدار سیاسی ایجاب می‌کند در مواقعی چنین با اقدامات تبلیغی که در باطن آنها وعده‌های جدید نهفته باشد همچنان طرفداران را مسخ شده نگاه داشت تا رویای قدرت سیاسی به طور کامل از بین نرود. تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، راه‌اندازی تجمعات سیاسی و غیره از اقداماتی هستند که خاصه این دوره محسوب می‌شوند.

سندی که بازمانده پهلوی با نام «دفتر چه دوران اضطراب» اخیراً منتشر ساخته هم‌نتیجه‌پایان اعتراضات ۱۴۰۱ است که در چارچوب آن جمعی از دانش‌اموختگان ایرانی دانشگاه‌های خارج از کشور به اتفاق در تدوین آن نقش آفرین بوده‌اند. در شماره ۸۴۹ از روزنامه هم‌میهن نوشتیم که ویژگی بنیادین هر سندی که داعیه مدیریت کشوری را دارد-منصرف از این که نام آن چه باشد- اتفاق نظر اکثریت نیروهای سیاسی وقت پیرامون موازین آن است؛ ورنه هر دانشجوی سال اول حقوق هم می‌داند که قانون بدون ضمانت اجرا چیزی بیش از یک انشای کودکانه نبوده، و مادامی که امکان واقعی برای اجرا نداشته باشد صرفاً رفق تکلیف‌مقن تعبیر خواهد شد. اکنون پهلوی و پیروان تلاش دارند با تأکید بر اوصافی همچون آکادمیک بودن، برنامه‌ریزی دقیق، تمرکز بر توسعه و جامعیت، امکان اجرای واقعی این برنامه را نادیده گرفته، با اعتبار سیاسی مخدوش رازمیم کنند.

در یک نگاه کلی، دفتر چه دوران اضطراب به دو بخش درهم‌تنیده قابل تقسیم است؛ بخش اول که به چگونگی مدیریت امور کلان کشور پس از رفتن نظام سیاسی وقت پرداخته، و بخش دوم که راهکارهای جزئی‌نگرانه‌ای را با هدف اصلاح وضع موجود و تحقق توسعه ارائه می‌دهد. بسیاری از تدابیری که در بخش دوم ارائه می‌شوند در دستور کار متولیان فعلی کشور هم هستند و درباره اجرای اهدافی چون اجرای استانداردهای FATF، جذب سرمایه خارجی، خصوصی‌سازی، عدالت آموزشی و غیره اختلاف‌نظری وجود ندارد؛ لیکن وجه تمایز نیروی سیاسی عمل‌گرا، و آنکه مسخ می‌کند امکان‌سنجی تحقق این اهداف در پرتو متغیرهای ععیده است و غایت همه چیز را تنسویه‌حساب با نظام سیاسی پیشین پنداشتن بازتاب هیچ نیست جز نگاه سطحی به ابربحران‌های پیش روی ایران، که نتیجه‌ای نخواهد داشت جز تداوم وضع موجود. اشکال اساسی که در بخش اول وجود دارد هم این‌پیش‌فرض موهوم است که تمام دولت‌های جهان (به‌ویژه همسایگان) در مورد ایران و تغییرات سیاسی رادیکال (همچون انقلاب) در آن خُسن‌نیت داشته، و حاضرند به بهبود شرایط ایران کمک کنند.

او ادامه داد: «با توجه به اینکه فشارهای زیادی روی دولت نواف سلام و شخص جوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان بود، پیش‌بینی می‌شد که چنین تصمیمی گرفته‌شود. این تصمیم طبیعتاً در عرصه اجرایی با اما و اگرهای زیادی روبه‌روست، به این دلیل که وقتی ارتش لبنان مامور شده تا نقشه‌راهی برای خلع سلاح ارائه دهد، به این معنی است که خود آن‌ها باید این طرح را اجرا کنند. این اجرانیز به معنی تقابل نظامی با حزب‌الله است. حزب‌الله صراحتاً اعلام کرد که این تصمیم را به رسمیت نمی‌شناسد. این موضع به آن معناست که هر گونه اقدامی ناگزیر به درگیری نظامی ختم خواهد شد که ورود لبنان به عرصه تقابل نظامی گسترده خواهد بود و سایه جنگ داخلی را بر سر این کشور می‌گستراند. به‌ویژه اینکه بعد از این تصمیم، حامیان حزب‌الله در شهرهای مختلف لبنان به خیابان‌ها آمدند. در صورتی که این تصمیم بخواهد شکل اجرایی به خود بگیرد، بر خوردهایی شکل خواهد گرفت.»

خواجه‌ویی با تأکید بر اینکه شرایط فعلی می‌تواند باب گفت‌وگو را نیز باز کند، گفت: «به دلیل خطراتی که این شرایط می‌تواند برای لبنان داشته باشد، می‌تواند باب حل و فصل این موضوع از طریق گفت‌وگوهای سیاسی را هم بازکند. اما با توجه به اینکه فشارهای خارجی روی دولت است، بعید به نظر می‌رسد که فعلاً گفت‌وگوی ملی درباره موضوع خلع سلاح رخ دهد. بنابراین، تصمیم مذکور نوعی تشت و تنش سیاسی در لبنان به وجود آورده است. شاید لبنان تا پایان سال جاری میلادی، شاهد افزایش تنش باشد. این سناریو هم مطرح است که اگر ارتش توان خلع سلاح حزب‌الله را نداشته باشد، احتمالاً از سمت اسرائیل اقدام نظامی گسترده‌ای علیه لبنان و حزب‌الله شکل بگیرد. تصمیم اخیر کابینه نواف سلام هم می‌تواند توجیهی برای اسرائیل باشد و بگویند حزب‌الله با اجرای این مصوبه مخالفت کرده و از آن برای اقدام علیه لبنان استفاده کنند.»

خواجه‌ویی در پاسخ به این سوال که در صورت بروز درگیری میان حزب‌الله و دولت، آیا مقاومت توان سال ۲۰۰۸ را برای جنگ در اختیار دارد یا نه، اظهار داشت: «حزب‌الله با وجود اینکه در جنگ اخیر ضربات گسترده‌ای متحمل شد، از نظر توانایی ورود به جنگ و درگیری داخلی همچنان قوی‌ترین نیروی لبنانی است. از ارتش لبنان نیز بسیار قوی‌تر است. سابقه بسیار طولانی هم در جنگ‌های چریکی از درگیری‌های سوریه تا جنگ با داعش در عراق و جنگ‌های داخلی لبنان را دارد. طبیعتاً اگر بخواهند وارد فاز درگیری‌های داخلی شوند، حزب‌الله دست‌برتر را دارد و تمام طرف‌ها این را می‌دانند. مگر اینکه هم‌زمان با درگیری‌های داخلی بخواهند طرف‌های خارجی را هم وارد و موقعیت حزب‌الله را تضعیف کنند که از آن مسیر به خلع سلاح برسند. مهم‌ترین طرف خارجی هم اسرائیل است.»

او درباره اهمیت سلاح برای حزب‌الله و شیعیان لبنان گفت: «جریان مقاومت بر این باور است که خلع سلاح در شرایط کنونی به معنی نابودی است. در شرایطی که اسرائیل به حملاتش ادامه می‌دهد و بخش‌هایی از جنوب را در اشغال دارد. یک طرف دیگر به شیعیان هستند. شیعیان که در جنوب زندگی می‌کنند، همواره از سوی اسرائیل و تکفیری‌های سنی در معرض تهدید هستند. دولت و ارتش لبنان هم توانایی تأمین امنیت آنان را نداشته است. شیعیان در سال‌های گذشته به‌خصوص یک دهه اخیر، برای مقابله با این تهدیدها همواره بر سلاح حزب‌الله متکی بوده‌اند. بنابراین حزب‌الله می‌داند که خلع سلاح علاوه بر مرگ خود، تهدیدی وجودی برای شیعیان نیز هست. در نتیجه معتقدم تا زمانی که پرونده تجاوزات اسرائیل و اشغال جنوب حل نشود، حزب‌الله به خلع سلاح تن نخواهد داد. حزب‌الله حتی حاضر است وارد تقلبات چریکی در داخل و درگیری با اسرائیل بشود اما داوطلبانه به این کار تن ندهد. حزب‌الله خود را برای بدترین سناریوهای ممکن آماده کرده است.»

این تحلیلگر مسائل خاورمیانه درباره بُعد منطقه‌ای این موضوع نیز گفت: «سلاح حزب‌الله یک مسئله بومی و براساس معادلات لبنانی-اسرائیلی نبوده و نیست. همیشه ابعادی منطقه‌ای داشته و بر این موضوع نیز تأکید شده که راه حل آن نیز منطقه‌ایست. چون این سلاح همواره به رفتارهای اسرائیل در قبال لبنان و کشورهای دیگر گره خورده است. مثلاً شرایط امروز سوریه را در نظر بگیرید. سوریه امروز بخشی از محور مقاومت نیست. اما حملات سنگینی از سوی اسرائیل به آن انجام می‌شود که شاخص‌ترین آن چندی پیش و حمله به وزارت دفاع کاخ ریاست جمهوری این کشور بود. این اقدامات نشان می‌دهد که اسرائیل به دنبال تضعیف دولت‌های منطقه است. صرف نظر از این که در چه جبهه‌ای باشند. بعد از این حملات فضایی در بخشی از جامعه لبنان شکل گرفت که اگر سلاح حزب‌الله وجود نداشته باشد، اسرائیل بیشتر ترغیب می‌شود که به لبنان حمله و آن را تضعیف کند. بنابراین، نمی‌توان موضوع سلاح حزب‌الله را صرفاً در قالب فضای لبنان تحلیل کنیم.»

او ادامه داد: «پروژه خلع سلاح حزب‌الله بخشی از کلان پروژه تغییر نظم منطقه‌ایست که اسرائیل پس از طوفان الاقصی کلید زد. بعد از آن تاکنی و ضربه‌ای که اسرائیل دریافت کرد، تلاش کرد از آن شکست یک‌پیروزی بسازد؛ یعنی روندی که از سال‌ها پیش آغاز شده و مقاومت با ایجاد یک حلقه آتش دور اسرائیل آن را در تنگنای استراتژیک قرار داده بود، معکوس شود. این طرح را به صورت تدریجی پیگیری می‌کنند. به سمت تضعیف حماس در غزه و وارد کردن ضرباتی سابقه‌به حزب‌الله در لبنان رفتند. به گروه‌های مقاومت عراقی فشار وارد کردند و یمن هم مورد حمله قرار می‌گیرد. اوج این اقدامات مربوط به حمله اسرائیل به ایران بود.»

خواجه‌ویی تأکید کرد: «تمام این‌ها در قالب تغییر نظم منطقه‌ایست که اسرائیل با حمایت آمریکای ترامپ به صورت جدی دنبال می‌کند. هدف این نظم آن است که چیزی تحت عنوان محور مقاومت دیگر وجود نداشته باشد. در مورد لبنان این موضوع برای اسرائیل حادتر است. چراکه حزب‌الله همواره مؤثرترین تهدیدمحور مقاومت علیه اسرائیل بود. به‌رغم این که اسرائیل ضربات سنگینی به حزب‌الله وارد کرد، اما این گروه مقاومت توانست سازمان خود را حفظ کند. اصطلاحاً حزب‌الله برای اسرائیل یک پروژه ناتمام است که تلاش می‌کند آن را با کمک آمریکا به پایان برساند. در صورتی که موفق شود، طبیعتاً انگیزه بیشتری برای پیشبرد خلع سلاح گروه‌های عراقی و احتمالاً تقابل دوباره با ایران دارد. به نظر من درگیری دوباره اسرائیل با ایران ارتباط زیادی با مسئله تعیین تکلیف سلاح حزب‌الله و انحلال حشدالشعبی دارد که در عراق پیگیری می‌شود. به نظر من اسرائیل و آمریکا به دنبال این هستند که این پروژه‌ها به طور کامل محقق شود تا در صورت تقابل دوباره با ایران، امکان استفاده از ظرفیت گروه‌های متحد ایران در منطقه وجود نداشته باشد. هدف کلان آن‌ها تضعیف این محور و در نهایت ایران است.»

سمفونی خطوط

کیوان زرگری



لایحه حذف صفرها از پول ملی به زودی بررسی می‌شود



نگاه حقوقدان ۲/

تشکیل شورای دفاع و قانون اساسی

صورت رفع ضرورت، منحل شود. واژه «از قبیل» در اصل ۱۷۶، نشانگر این است که محدودیتی برای ایجاد شوراهای فرعی دیگری در صورت نیاز، وجود ندارد.

۱۶ مرداد ۱۴۰۴ مقام رهبری طی دو حکم، ابتدا علی لاریجانی را جایگزین علی اکبر احمدیان به عنوان یکی از دو نماینده خود در «شورای عالی امنیت ملی» نمودند، و سپس علی شمخانی و علی اکبر احمدیان را به عنوان نماینده در «شورای دفاع» منصوب کردند. این احکام از چند جهت تازگی دارد: عضویت افرادی خارج از شورای عالی امنیت ملی در شوراهای فرعی این نهاد؛ انتصاب اعضای شوراهای فرعی توسط مقام رهبری و نه رئیس‌جمهور؛ و در نهایت عضویت دو نماینده رهبری در یک شورای فرعی، در کنار دو نماینده مقام رهبری در شورای عالی امنیت ملی. شاید این سه رویه جدید در اصلاحات تشکیلات و ساختار شورای عالی امنیت ملی پیش‌بینی شده است که به دلیل عدم انتشار جزئیات از آن آگاه نیستیم. البته عدم انتشار اطلاعات به دلیل حساسیت فوق‌العاده موضوع و شرایط خاص، قابل درک است.

در انتهای اصل ۱۷۶ قانون اساسی آمده است: «حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون تعیین می‌کند و تشکیل آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد». پس اگرچه شورای عالی می‌تواند رأساً شوراهای فرعی تأسیس کند؛ ولی مشخص شدن قلمرو حدود اختیارات و وظایف در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. از سال ۱۳۶۸ که قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت، هیچ قانونی در این زمینه تصویب نگردیده است. البته مجلس در ۸ شهریور ۱۳۶۲ متنی با نام «قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور» را در ۱۰ ماده از تصویب گذراند که به دلیل بازنگری در قانون اساسی، این قانون دیگر قابلت استناد ندارد.

و سرانجام «مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید رهبری قابل اجراست.» باید دانست هر چند رئیس‌جمهوری سمت ریاست‌شورا را برعهده دارد، اما در هنگام تصمیم‌گیری، فقط یک رأی خواهد داشت. در اجرای این اصل، تبصره دوم ماده ۴ «قانون مطبوعات» (۱۳۴۴) بیان می‌دارد: «مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم‌الابتن است. در صورت تخلف، دادگاه می‌تواند نشریه متخلف را موقتاً تا دو ماه توقیف و پروند را خارج از نوبت رسیدگی نماید.» بهتر است مجموعه مصوبات این شورا (البته بخشی که طبقه‌بندی اطلاعاتی ندارد) در چهار چوب «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» (۱۳۸۷) منتشر گردد تا اهالی رسانه بیشتر از خطوط قرمز رسانه مطلع شوند.

در روزهای گذشته تشکیل «شورای دفاع» و تغییرات در دبیرخانه و اعضای شورای عالی امنیت ملی، ابهامانی در افکار عمومی آفرید. تلقی بیشتر مردم این است که نهادی موازی شورای عالی امنیت ملی ایجاد شده؛ در حالی که چنین نیست و عدم اطلاع‌رسانی کامل و دقیق چنین برداشت‌های نادرستی را رقم زد. تلاش می‌کنیم همه ابعاد موضوع روشن شود:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸، نهادی بانام «شورای عالی دفاع ملی» باترکیب هفت نفر از مقامات کشوری و لشکری در زیرمجموعه اختیارات مقام رهبری پیش‌بینی شده بود که با توجه به بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و ایجاد نهاد «شورای عالی امنیت ملی»، دیگر «شورای عالی دفاع ملی» منحل شده و وجود ندارد.

خلاصه اصل ۱۷۶ قانون اساسی با عنوان «شورای عالی امنیت ملی» از این قرار است: اهداف: تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ وظایف: تعیین سیاست‌های دفاعی- امنیتی کشور، هماهنگ نمودن سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور، بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی؛ ترکیب اعضا: رؤسای قوای سه‌گانه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، مسئول امور برنامه و بودجه، دو نماینده به انتخاب رهبری، وزرای امور خارجه، کشور و اطلاعات و حسب مورد عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه. ریاست شورا با رئیس‌جمهوری است.

در قانون اساسی، تشکیلاتی به نام «دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی» و یا اسمتی با عنوان «دبیر شورای عالی امنیت ملی» نمی‌بینیم؛ اما این مسئله مانع ایجاد نهاد دبیر خانه نیست. نکته‌ای مهم، پررنگ شدن جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی در مدیریت کلان کشور است. از سال ۱۳۸۲ و یا به جریان افتادن پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی، مدیریت موضوع به حسن روحانی دبیر وقت شورا سپرده شد و تا امروز این سمت در روابط بین‌الملل به موازات وزارت امور خارجه به نقش آفرینی می‌پردازد.

تشکیل شوراهای فرعی اختیاری است و شورای عالی امنیت ملی می‌تواند به تناسب نیاز «شورای دفاع» یا «شورای امنیت کشور» را تشکیل دهد؛ در نتیجه امکان دارد این شوراهای فرعی در